

مفهوم پیچ تاریخی

گفتاری از دکتر موسی نجفی

کمیته آموزش واحد سیاسی
بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلے الله علی سیدنا و نبینا محمد وآل محمد

خب! خیلی خوشحال هستیم خدمت دوستان عزیز، خواهران و برادران هستیم. در مورد مفهوم پیچ تاریخی و تاریخ استنباطی که بنده از این نکته و این بحث دارم یک نکاتی را نوشتم ۱۰ الی ۱۵ نکته که البته بیشتر بحث تاریخ سیاسی است. در این حوزه بحث می کنیم، آیا با یک عنایتی به اینکه حالا ممکن است مصداق هایی در امروز داشته باشد ملاک ها و دیدگاهی را انشاءالله من مطرح می کنم و آن دیدگاه و نگاه ها پیچ تاریخی بینیم چند برش می تواند بخورد و با چند نگاه می شود به آن نگریم، و اصلاً ماهیت این بحث را ما چطور بینیم و آیا هر اتفاقی که می افتد هر سالی، هر دهه ای یک پیچ تاریخی است، و مثلاً ملاک تقسیم بندی ها در تاریخمان به چه صورت بینیم و این مسأله را رو به جلو هست یا رو به عقب است، مثلاً ملاک ها را می توانیم با این قضیه...

من نیم ساعت الی چهل دقیقه صحبت می کنم بعد ده دقیقه ای هم پرسش و پاسخ تا سخنران بعدی بیایند چند دقیقه هم استراحت بکنید.

تقسیم بندی رویدادهای تاریخ

یک تقسیم بندی مرحوم شهید مدرس دارند در تقسیم رویدادهایی که در تاریخ پیدا می شود به نظرم تقسیم بندی جالب و مهمی است که ایشان کردند ندیدم کسی دیگری این بحث را داشته باشد، حالا ایشان چطور به این جمع بندی رسیده اند، می دانید ایشان یک کتابی دارند که سرش خیلی دعوا و بحثی که کتاب است یا نیست به نام کتاب زرد، که خاطرات ایشان بوده است، حالا اینکه مثلاً چقدر این کتاب ورق هایش پیدا شد یا نشد سرش تاریخ خیلی است، ولی خودش ایشان در نطق هایی که در مجلس قدیم داشتند می گفتند مثلاً من این مسأله را کتاب زرد هم یادداشت کردم حالا بعد که ایشان را گرفته اند و تبعید شد اینکه از مجلسش گرفتند تا شهادتش، ده سال فاصله است وقتی که سر یادداشت ایشان چی آمد در تاریخ خیلی بحث پیش آمد بعد گفتند پیدا شده است یا نشده است، والا این مکان به نقل از این کتاب ایشان تو امور بود ولی به نظرم می آید لاقلاً این مطلب می خورد مال خود ایشان باشد که از نوع قلم و سبک و... پختگی که ایشان دارد در این مسائل مرحوم مدرس به نظرم می آید حرف خودش باشد یعنی نسبت به ایشان نداده اند و به نظرم این طور می آید.

حادثه و واقعه

ایشان می گوید که ما وقتی که اتفاقی می افتد یک رخدادی روی می دهد باید بین دو تا مفهوم فرق قائل بشویم بین واقعه و حادثه، اصولاً مورخین ما و یا تحلیل گران ما این دو را از هم تفکیک نمی کنند و همان ارزشی که برای حادثه قائل هستند همان را برای واقعه هم قائل بشوند چون اینها فرق می کند ما اگر واقعه را شناسیم حادثه را نمی توانیم بشناسیم اصلاً حوادث در مسیر وقایع مفهوم پیدا می کند حالا مثال از من است از ایشان نیست، مثلاً می دانید ما یک واقعه بزرگی داشتیم در تاریخ واقعه عاشورا در دل این واقعه حوادث زیادی روی داده است حالا اگر ما اصل این واقعه را و حادثه عاشورا را نفهمیم چه چیز است؟ اصلاً این را برای ما پاک کنند خوب آن حوادث هم معنی نمی دهد، یا مثلاً ما امروز یک واقعه بزرگ داریم به نام واقعه انقلاب اسلامی اگر این را پاک کنیم بقیه حرف ها را نمی توانیم بفهمیم چه چیز است، پیش زمینه همین حوادث دارد که این واقعه به آن ها مفهوم مشروعیت می دهد یا مثلاً در مشروطه ایران، مشروطه ایران یک واقعه بزرگ است، این واقعه برای خودش یک جریان شناسی و یک جریانی را ایجاد کرده است حالا دیگر مشروطه اش را ما شناسیم دیگر تأسیس مجلس به توپ بستن مجلس، شهادت شیخ فضل الله نوری و... اصلاً مفهوم نمی دهد.

پس این حوادث هستند که جزئی هستند در مسیر وقایع مفهوم پیدا می کنند زندگی خودمان هم همین طور است، ما در زندگی خودمان می توانیم هر شاهد یک حادثه ای باشیم هر اتفاقی که در زندگی مان می افتد خوب سرنوشت ساز نیست یک حادثه است فراموش می شود یا نه این وقایع هستند که به حوادث معنی می دهد پرسند چند تا واقعه در زندگی تان اتفاق افتاد شاید بگویند مثلاً ۵ الی ۶ تا، درسی که انتخاب کردم، مثلاً رشته ای که رفتم، ازدواجی که کردم، وصلتی که کردم، شغلی که انتخاب کردم، چند تا هم مسیرش را عوض کرده است، به یک مسیر انسان انداخته است، همه اش نیست. اما حادثه الی ماشاءالله داریم.

واقعه پیچ تاریخی

پس به این دو باید تفکیک قائل باشیم یک چیز بزرگتری است که آن مسائل کوچکتر در دل آن مفهوم پیدا می کند، آن تعبیر مال مرحوم مدرس است، در تاریخ هم همین طور است، آن چیزی که به نظر ابتدا و ساکن می آید به آن می گویند پیچ تاریخی در مسیر واقعه خودش را نشان می دهد نه حادثه،

جایی که تاریخ عوض می شود اگر بخواهیم با همین چیزهای جغرافیایی نگاه بکنیم مثل یک اتوبانی که داریم ما می رویم بعد یک دفعه مسیرت عوض می شود آن اتوبان اول یک پیچ تاریخی است و یک واقعه است عوض می شود و یک واقعه دیگر می شود، آن وقت در آن اتوبان اول یک سری خیابان است و در آن خیابان یک سری کوچه است و در آن کوچه یک سری بن بست است ما اگر بخواهیم آدرس بدهیم نمی توانیم بگوییم بن بست فلان، خوب کسی نمی فهمد باید بگوییم کوچه شهید منفرد مثلاً، بعد اول آدرس شهر را بدهیم بعد آدرس اون اتوبان اصلی را بدهیم، بعد خیابان را بدهیم، بعد کوچه بن بست و بعد آن پلاک خانه را بدهیم.

معنایذیری حوادث از وقایع

واقعاً همین طور است، ما اگر خواستیم یک حادثه ای را تحلیل بکنیم باید ببینیم جایش در پیچ تاریخی کجاست، وگرنه مفهوم پیدا نمی کند پس یکی از ملاک های جدی در این قضیه تفکیک حادثه است از واقعه و اینکه بدانیم وقایع هستند که به حوادث معنا و مفهوم می دهند، حالا البته سر این یک اختلافی است. خوب چه چیزهایی واقعه است چه چیزهایی حادثه است، سر این خیلی بحث است، من یادم می آید که در روزگار دولت اصلاحات آقای خاتمی یک نکته ای می گفت، می گفت که تاریخ صد ساله ایران را در چند تا مثلاً، حادثه و واقعه اش را یادم نیست حالا نظرش این بود آن چیزی که من به آن می گویم واقعه، نظرش این بود که می گفت که رقم زده است، مشروطیت، نهضت نفت، انقلاب اسلامی، دوم خرداد، اتفاقاً این حرفها را ایشان وقتی می زد که شش ماهه آخر، خبر نداشت که چند ماه دیگر سوم تیر می شود و یکی از اینها را حذف می کند.

یکی از این ها واقعه نیست، حادثه است، عین همین را هم نفر بعدی بعد گفت که این اتفاق که من ایجاد کردم واقعه است، به آن صورت تئوریک نمی گفت آن هم همین طور که آقا ما که آمدیم تاریخ یک پیچ محکمی خورده است، من به نظرم می آید همه این حوادثی که در دل انقلاب اسلامی پیش آمده است از این جنبه یک حادثه است تا یک واقعه، اگر این سی و چند سال نبود هیچ مفهومی نمی داد یعنی همه اینها هیچ کدام اینها نمی توانند این قدرت را ندارند که قضیه را برگردانند، و جهتش را عوض کنند یعنی فقط یک واقعه اصلی است هیچ چیز اضافه نشده است، اینها حوادث در دل این است، یعنی آن اتوبان اصلی هم سرجایش است آن خیابان ها و کوچه هاست حالا هر دفعه ای تغییر مسیر می دهد، منتها کسی فکر کند یک اتفاقی افتاده است در حد واقعه انقلاب اسلامی توهم است، هیچ اتفاقی در این

حد نیافتاده است، نه مثبت نه منفی، و اگر کسی بگوید در زمان من اتفاقی افتاده است در حد سال ۵۷ عوض کرده است باید بگوید انقلاب عوض شده است، این بحثی است که به نظر من باید داشته باشیم.

تأثیر گذاری وقایع

نکته دیگر اینکه ما می توانیم پیچ تاریخی را در واقعه ببینیم حالا این ملاکش چه چیز است؟ خب! حالا که یک چیزی در حد حادثه باید ببینیم و در حد واقعه و این تأثیر گذاری را باید ببینیم در تاریخ چقدر است، تأثیر گذاری جریان این طور نیست که خودمان تعیین کنیم حالا یک چیزی در این زمان ممکن است خیلی موثر بشود اما این تأثیراتش، بعد یک نکته ای هم من بگویم بعضی حوادث هم از یک واقعه شروع می کنند یا تمام می کنند ما این هم جزو واقعه و حادثه هم حساب نکنیم. قضیه آقای گورباچف و حرکتی که کرد کمونیست را پایان داد. حالا نقش حوادث اصلاً در وقایع چه چیز است؟ وقایع را تفسیر می کند، جلو می اندازد، عقب می اندازد، چکار می کند، خود این هم باز یک نکته است یعنی ارتباط این دو باز مهم است، یعنی حوادث هم در یک سطح نیستند بعضی مهم تر هستند و بعضی هم نه.

مثلاً در تاریخ ما داریم که وقتی مغول ها به ایران حمله کردند، یکی از بهانه شان همین کشتن بازرگانان مغول بود که در یکی از شهرهای مرزی ایران است و چنگیز خان هم ناراحت شد، این کشتار را کرد. اگر این بازرگانان کشته نمی شدند، مغول ها هم حمله نمی کردند. نه این طور نیست، قوم مغول در آن شرایط تاریخی به رهبری چنگیز خان می خواست خروج کند نصف دنیا را بگیرد این فقط حادثه بی تدبیری که آن بازرگان ها را کشتند در آن شهر مرزی یک بهانه بود که فقط جلو انداخت. اگر هم که آن ها کشته نمی شدند مغول ها باز هم حمله می کردند فقط ممکن بود شش ماه بعد حمله می کردند.

یا آن چیزی که در خود انقلاب داریم مقاله رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات که بهانه ای شد که قم قیام کردند ۱۹ دی و همین طور تبریز حالا یکی بگوید علت انقلاب اسلامی مقاله است، این مقاله علت انقلاب اسلامی یک حادثه است خودش یک واقعه نیست، این حادثه توانست واقعه بزرگ تر را به وجود بیاورد. و یا مثلاً جنگ جهانی اول قتل ولی عهد اتریش است جنگ جهانی اول کشته شدن ولی عهد اتریش است، آیا این واقعه باعث جنگ جهانی اول شد، نه، فقط این حوادث به یک چهارراهی می رسند و فقط یک انفجار می خواهد و یک کبریت می خواهد که همه چیز منفجر بشود، و آن شرایط باید موجود باشد موانع هم مفهوم باشد و یک دانه هم علت می خواهد اگر گاز روشن باشد انفجار صورت نمی



گیرد باید درها هم بسته باشد، یک کبریت هم یکی بزند اینها با هم انفجار حادثه می کند. اگر دوتاش باشد یکی مفقود باشد، مثلاً گاز روشن باشد و یک کبریت هم بزنیم و در باز باشد تو هوای باز اون انفجار صورت نمی گیرد.

این تاریخ هم همینطور است. این مقاله رشیدی مطلق ولی عهد اتریش و کشته شدن بازرگانان مغول منشأ حادثه این اصلاحات آقای گورباچف که کمونیست را نابود کرد. اینها پایان بخش و آغازگر وقایع مهم بودند ولی حادثه هایی هستند که در یک مسیر بزرگتری توانستند کارسازی کنند نباید خود این را اصل بگیریم. اینها هم اگر نبود یا بود، این مسیر را کم و زیاد می کرد، یک تفکیکی ابن خلدون دارد تفکیک خوبی است. او می گوید مورخین دچار یک اشتباهی می شوند در مسیر تحلیل تاریخ این است که ذات حوادث را از عرضش جدا نمی کند. حالا تعبیر فلسفه امروز را که می خواهیم بگوییم این طوری است، بعضی وقت ها جامعه یک ذاتی دارد می گوید، این حتماً انجام می شود. حالا می گوید این از عصبانیت است حالا ما کاری نداریم، بعضی وقت ها چیزهایی ما به حوادث و وقایع نسبت می دهیم که ذاتی نیست عرضی است، ولی می خواهیم بگوییم در ذاتشان است، باید بتوانیم این دو تا را از هم جدا بکنیم.

معمولاً در بحث های جامعه شناسی بحث اعراض است، در بحث های فلسفه و تاریخ و اندیشه سیاسی از ذات بیشتر صحبت می شود در بحث های تحلیلی، اینها باید مواظب باشیم تا باز هم مخلوط نشود در تحلیل هایی که می کنیم پس این بحث واقعه و حادثه دو تفکیک مهم است البته ممکن است یک حادثه ای برای یک مقطعی خودش یک واقعه ای حساب بشود و در دل خودش حادثه هایی داشته باشد ولی نسبت به واقعه بزرگتر حادثه باشد این هم باز یعنی یک حادثه ای باشد نسبت به واقعه ای که کلان تر حادثه است اما نسبت به مجموعه زیر دست خودش یک واقعه است. این هم ممکن است اتفاق بیفتد که در سطح بزرگتر واقعه نیست.

اما واقعیت های کوچکتری هست که حادثه های دیگری از دلش رشد کرده است، او هم باز یک تعبیر است خوب وقتی ما تاریخ را تقسیم می کنیم اگر ملاک تقسیم و تاریخ یک پیچ تاریخی و یا یک واقعه حادث بشود چه چیز است؟ آیا سلسله های پادشاهی است مثلاً صفویه رفته، افشاریه، زندیه، قاجاریه، مشروطه، پهلوی، نسبت به اینها چه چیز است؟ ملاک رفتن یک پادشاه است پس نهضت ها است، دولت ها هستند، مجلس ها هستند وقتی که ما می خواهیم تاریخ را برش بزنیم در تاریخ کشور خودمان صد چند ساله اخیر، دویست ساله اخیر چند تا پیچ تاریخی است ملاکش چه چیز است؟ تاریخ معاصر اصلاً



کی است؟ ما از چه موقع تاریخ را حساب کنیم بگویم معاصر ماست؟ بیست ساله اخیر؟ سی ساله اخیر؟ از تاریخ ۴۱؟ از نهضت نفت؟ از اول پهلوی؟ اصلاً معاصریت کی است؟

پیچ های تاریخی در ایران

من به نظرم می آید می توانیم بگویم قسمتی از تاریخ در زندگی ما امروز بیشترین نقش را دارد، آن قسمت اصلی را بگیریم و هر چه به ما نزدیک تر باشند. طبیعی است که اثرشان هم بیشتر است، اما ممکن است یک چیزهایی باشد بعد حالا اثر نداشته باشد و ۵۰ سال اثر بکند این هم ممکن است، ما اگر می خواهیم با این ملاک نگاه کنیم تاریخ جدید ایران به نظر من دو پیچ بزرگ داشته است تاریخ جدید ایران که خود همان پیچ ها هم در آن ها ده ها پیچ دیگر هم است، یکی این ۵۰۰ سال اخیر است که از ۹۰۷ قمری شروع شده است تا ۱۴۳۴ است، می شود مثلاً ۵۲۷ الی ۵۲۸ سال یک شروع نهضت قزل باش یا صفویه است. این مثل انقلاب اسلامی دو مرحله ای می ماند هم نهضت قزل باش بوده است و هم ایجاد یک نظام شیعی منتها ناقص این ۵۰۰ الی ۶۰۰ سال تمام وقایع و حوادث تاریخ ایران را رقم زده است و هیچ موردی را پیدا نمی کنید که از این داستان صفویه خالی باشد.

حتی انقلاب اسلامی، آن موقع در همان اوائل رهبری مقام معظم رهبری که مردم با ایشان بیعت می کردند یک نکته جالبی را می گفتند، می گفتند من یک موقع به امام گفتم که ما در این انقلاب اسلامی مقدار زیادی مدیون گذشتگان هستیم یکی از اینها دین هایی که داریم اعتماد مردم به تقوا و زهد علمای گذشته اگر مردم گذشته دنیا پرست می دانستند، آدم هایی بودند که دنیادار بودند مردم ما اعتماد نمی کردند یعنی این اعتمادی که مردم ما به امام کردند به ولی فقیه پایه این نهضت شد ایشان می گویند از خود ما نبود. این از علمای گذشته بوده است. یعنی خیلی چیزها است که به ما می رسد و ما خبر نداریم. فکر می کنیم از خودمان است یکی این صفویه است. صفویه خودش خیلی مهم نیست حامل اندیشه ای بود که آن خیلی مهم بود. آن اندیشه هم تازه مال خودش نبود منتها احیا کرد و آن چه چیز بود، احیای تشیع در ایران یعنی ایرانی ها دیگر بگویم اینجا از این منظر که نگاه بکنیم سه مرحله تاریخ اسلامی ما دارد. یک مرحله وقتی است که اسلام به ایران وارد شده است آن اسلامی که به هر حال خلافتی است و این با فراز و فرودهایی که داشته است. در این دوره ایران جزوی می شود از امپراطوری اسلامی خلفا، تا سال ۱۵۶ قرن هفتم، مغول ها هم هلاکوخان مغول، عباسی را نابود می کنند. حالا خود این هم تازه یک مسئله است که ما بین اسلامیت این فتوحات اسلامی و این خلفا هم تازه مشکل پیدا کردیم ما ایرانیان،



فتح ها را قبول کردیم تسلط این عرب ها را مشکل داشتیم و این یک مسئله برای ایرانیان شد، چون اینها آمدند ایرانیان را از شر حکومت های ظالمانه نجات دادند و خودشان بدتر از آن ها شدند. خود این اعراب، هم بنی امیه یک جور و هم بنی عباس یک جور دیگر، خوب این وسط، حالا امام های شیعه را البته ما داریم حالت تشیع در ایران غیر از آن چیزهایی که قیام مختار و ورود حضرت امام رضا به ایران است که استقبال شد اما به هر حال چیز رسمی در ایران جزوی از حوزه خلافتی در کشور مستقل نیست. ولی آخرش هر پادشاهی و حاکمی که در ایران حکومت کرد به یک نحوی وابسته بود به خلافت عباسی و اموی. اینها جرأت نمی کردند پرچم را از خلیفه می گرفتند، حتی به خلیفه فحش می دادند. ولی بعدها محمود غزنوی فحش می داده به خلیفه. می گفت این پیر خرفت. ولی از او پرچم می گرفت رده ها می گرفت مشروعیت خودش را از این پیر خرفت دارد. خودش هم گردن کلفت تر از خلیفه است، اما آخرش که بگویند من مشروعیت دارم امیری است که مشروعیتش را از خلیفه می گیرد.

پیچ اول: انتقال از خلافت به ولایت

یک دوره، دوره خلافت است مهم است برای ما، مغول ها که آمدند این را شکستند این امتیاز خلافت را شکستند دیگر فاصله ای شد بین این خلافت تا صفویه ها آمدند تقریباً نزدیک ۲۵۰ سال طول کشیده است که ایرانی ها از نظریه خلافت ها آرام آرام عدول کردند و به نظریه ولایت رسیدند، لذا تاریخ ایران این شش قرن و نیم را یک طرف بگذاریم بگوییم یک پیچ تاریخی است که خلافت حرف اول را می زند دو قرن و نیم حالا مغول ها این را شکستند خودشان هم از بین رفتند یک مطلب این است. پنج قرن هم یک طرف است، این هم باز در زمینه های هر واقعه و حادثه ای شما راه بروید این واقعه صفویه نشان می دهد که مهمترینش برای ما ایرانی ها رسمیت یافتن تشیع در ایران است، این خیلی مسئله مهمی است، این هم فقط به اکثریت تشیع بودن ایران که شیعه هم تازه شده بودند و هنوز به اکثریت نرسیده بود، شیعیان اکثریت بودند. ولی اکثریتشان کشور شیعه درست نکرد. عراقی ها همین الان اکثریتشان شیعه هستند لبنانی ها هم اکثریتشان شیعه هستند، ولی کشور، کشور شیعه نیست. این امتیاز را اینها دادند حالا می خواهیم اسمش را ضد تشیع بگذاریم و یا هر چیز دیگر می خواهیم بگذاریم، این اتفاق و این افتخار را برای خودشان ثبت کردند. آدم های بدی بودند یا خوبی بودند به خودشان مربوط است یعنی اینها تشیع رسمیت یافتن مذهب شیعه را به نام خودشان ثبت کردند و این تکان نخورد. یعنی ما هیچ زمانی از این رسمیت یافتن اینها از ۲۷ و ۲۸ سال تا امروز یک روز هم این

قضیه قطع نشده است. حتی زمانی که کشور ایران دولت نداشته جنگ جهانی اول که ایران اصلاً حاکمیت ندارد ایران بی دولت است اما بی کشور نیست یکی از عجایب است. در تاریخ این قدر قدرت دارد مذهب شیعه و این کشور به هم چسبانده است که جایی حتی دولت هم کشور نیست این کشور از هم نپاشیده است. و این خوب حس عجیب و تاریخی است.

شما فکر کنید دولت سوریه سرنگون می شود چند تکه می شود، عراق هم همین طور ایران وقتی هم که دولت نداشته در جنگ اول این طور شد چند ماهی، کشور سرجاش بود از هم نپاشید به استحکامش به دولت نبود یعنی یک جامعه شیعی اینها متحقق کردند در حالی که نظام، نظام سلطنتی و طاغوتی بود جامعه، جامعه شیعی بود. پس این سه تا قسمت را پیچ تاریخی در کل تاریخ اسلامی حساب کنیم. انتقال از خلافت به ولایت به مذهب تشیع این ۵۰۰ سال اخیر این قسمت یک پیچ تاریخی، تمام وقایع را و حادثه و واقعیت کوچک و بزرگ شما حساب نمی کنید که مدیون این قضیه نباشد یا این قضیه، حتی یک مورد بگویید شما انقلاب اسلامی هم مدیون همین واقعه است، انقلاب اسلامی در زمینه های تشیع حرکت کرد.

تشیع را چه کسی رسمی کرد؟ آخرین اکثریت مردم در جامعه ایران شیعه مذهب بودند چه کسی این اکثریت را ایجاد کرد؟ صفویه ها. اینها واقعیت است. چون اگر نبودند تازه امام از صفر شروع می کرد. تازه جامعه را اول شیعی کند، بعد اعمال ولایت کند. خب همچین کاری را نکرد و آماده بوده است برایش. اینها فرق می کند زمینه ها آماده بودند در این قضیه ها. البته از این مهمتر خود اسلام است، خود اسلام باید باشد تا تشیع معنی بدهد، اگر می خواهیم این طور بگوییم خود اسلام اول است، بعد تشیع و حالا آمده است در زمین اسلامی نشسته است؛ از اسلام خلافت به اسلام ولایت منتقل شده است.

پیچ دوم: مشروطیت

اما دومین پیچ از این طریق که زندگی معاصر بودن ما تأثیر دارد، مشروطیت بسیار مهم است این پیچ تاریخی، یعنی اصل نوگرایی ایران است، و اینکه ایران دارای تحول شده است این چیزی که ما به آن می گوئیم مردم سالاری. نهادهای جدید، مجلس، انتخابات، همه اینها پیش زمینه هایش بر می گردد به مشروطیت. اصلاً حضور جدی مردم در صحنه. لذا اگر می خواهیم از نظر اندیشه سیاسی تحلیل کنیم دوره تاریخ را، مثلاً آن دوره اول چیزی مثل اسلام است و خلافت، آن دوره مغول ها حالا کاری نداریم چون دوره بینا بین است، از صفویه تا ۱۶۰۰ سال بعد. مثلاً قبل از مشروطه تشیع است و سلطنت از دوره



مشروطه به بعد تشیع است و نهادهایی که مردمی است، یعنی حتی خود جمهوری اسلامی هم در قسمت نهادهای مردمی مدیون دوره مشروطیت است. در قسمت تشیعی مدیون ۵۰۰ سال پیش است صفویه که تشیعی که اینها آورده بودند. در قسمت نهادهای مردمی و نهادهای اجتماعی و سیاسی مدیون حرکتی در مشروطه شده است.

ولی این حرکت ناقص بوده است هم حرکت صفویه از نظر تحولی که ایجاد کرده ناقص بوده است، هم حرکت مشروطه ناقص است، و در جمهوری اسلامی هر دو به کمال رسیده است. آن حرکت مردم و محور گشت آور مردمی عمیق تر شده است رشد کرده است و هم محور شیعی اش عمق پیدا کرده است در هر دو محور رشد پیدا کرده است شده جمهوری اسلامی، خب! این هم باز یک قسمت تاریخی است. قسمتی که ما اسمش را می گذاریم قسمت سنتی ما، قسمت تجدد ما، از صفویه بگیریم تا مشروطیت باز این هم یک قسمت می شود که اینها یک پیچ تاریخی مهمی هستند.

اما باز بین این دو یعنی از صفویه تا مشروطه و از مشروطه تا انقلاب اسلامی می توانیم بگوییم وقایع حوادث کوچکتری هستند که پیچ های تاریخی کوچکتر هستند. حالا اینها را باید به همان اتوبان خیابان کوجه تقسیم بکنیم مثلاً از صفویه بعد یکی از اتفاقات مهمی که افتاد سقوط خود اینها بود بعد از ۲۳۰ سال سرنگون شدند. اینها برای خودشان یک پادشاهی مقدس ایجاد کردند. گفتند ما شاخ هایی هستیم که مقدس هستیم شاهشان هم مثل شاه صوفیه بود مثل شاه نعمت الله عباس، شاه اسماعیل، شاه سلطان. مثلاً این شاه اسم این طرف اینها بود، ولی از بعد اینها شاه حرکت کرد و رفت آن طرف؛ اسمش شد نادر شاه، احمد شاه، مظفرالدین شاه. فرقی چه چیز است؟ این شاه دیگر مقدس نیست. این شاه صوفیه که صوفیه قطع ارتباط کرد شاه ها شدند شاه عرفی مثل نادر شاه محمد خان و فتحعلی شاه و... اینها دیگر شاه های دینی نیستند ادعای دینی ندارند. اینکه اینها ادعای دینی نداشتند، نهاد روحانیت آزاد شد برای همین.

هم حرکت اصولیان را و غلبه شان بر اخباریون زمان مرحوم بهبهانی در همین انتقال از صفویه به قاجاریه شما می بینید، یعنی در رأس قضیه از قبل آقا محمد خان شما این را می بینید اصولیان غلبه می کنند جایی که دیگر دولت، دولت دینی نیست، این دولتی که ادعا می کند خودم تشیع را آوردم و خودم مقدس هستم که بی خود هم می گفت. یعنی تشیع خودش عامل خودش را از بین برد در ایران، یعنی بیشترین چیزی که در صفویه نابود کرد، عدم مشروعیت این سلاطین با ملاک های خود تشیع، همان هایی که این را، آوردند. خودشان هم در اثر گسترش تشیع نابود شدند.

صفویه هم همین طور شده است. در یک مقیاس بزرگتر تشیع را آورده است، خودش هم جا مانده است، چون شیعه وقتی رشد کرده علما آمدند محقق کرکی، شیخ بهایی از جبل النامه لبنانی آمدند خوب تو بی خود می کنی می گویی من مقدس هستم، وقتی شاه اسماعیل حمله می کند می گوید من ولی الله هستم. تو بی خود می کنی که می گویی من ولی الله هستم. آدم شجاعی بود، خدمت کرد، شمشیرش، اما این شمشیر، شمشیری نیست که بخواهی ادعایی برای خودت بکنی، هر کسی فرهنگ شیعه در ایران رشد داد، خود اینها زیر سوال رفتند که شما دستتان درد نکند، آوردید این تشیع را اما بی خود.

مشروطه هم همین طور شد، اگر به انحراف نیامد خودش شروع کرد آزادی آورد خیلی بحث است که حالا این آزادی بحثی بود، دینی بود و... خودش یک نقطه نقد خودش شد، رضا شاه آمد مصادره کرد مشروطه را خوب این هر چی که به هر حال پارلمان بود و رشد می کرد، خودش زیر سوال می رفت. این طور نبود که بتواند استبدادش را مثل سابق برقرار کند. بلافاصله شهریور ۲۰ که شد تقی به توفی خورد، مشروطه را رضا خان گذاشت کنار، نهضت نفت شد. حالا بعد دوباره کودتا شد ۲۸ مرداد.

یعنی ببینید ما بین صفویه و مشروطه واقعی های بزرگ داریم. سقوط صفویه توسط افغان، اسمش هم فتنه بود. اون افغان ها آمدند و پایتخت را گرفتند، فتنه افغانی. رأس فتنه را دقت کنیم که از خود داخل باید باشد کشور خارج که حمله بکند، فتنه نیست. چرا ما می گوئیم، فتنه افغان؟ نمی گوئیم مثلاً جنگ افغان، افغانستان جزو ایران بود. بعد جدایش کردند اینها این طور حساب کردند یک فتنه ای شد این فتنه آمد اینها را سرنگون کرد و از بین رفتند بعد نادر شاه آمد بعد یک واقعه بزرگ که آن هم تلخ است. این قراردادهای شومی که آن هم پیچ تاریخی است. هنوز هم در سرنوشت ما اثر دارد.

شما فکر کنید در این گربه ای که الان دارید زندگی می کنید، همین نقشه ایران را می گوئیم. خود این گربه امروز دست شما رسیده است، یکی از سردارهای این سپاه به ما می گفت: توی این جنگ ما نگذاشتیم یک وجب از این گربه کم بشود؛ گفتم خوب دو تا پرسش هم هست خدا خیرتان بدهد کار بزرگی کردید اما یک روزی می دانید این گربه شیر بوده است؟ اولاً چطور شیر بوده است این نقشه؟ دوره صفویه این گربه ۲ و ۳ برابر این بوده است مدام تکه تکه کم شده است، هر کسی رسیده است یک تکه اش را برده است. یکی همین ترکمن چای و گلستان است ۱۷ تا شهر ایران را برده اند. این آذری ها و ارمنی ها سر قرواغ دعوا می کردند. این می گفت مال من است، او می گفت مال من است. اصلاً بی خود دعوا سر هیچی است. خود شما هم مال ما هستید، یعنی قسمت ارمنستان و یک قسمتی از آذربایجان هم مال ماست، هر چی این کوچکتر شده است.

پیچ تاریخی مگر چی است، همین که ما امروز باید طبق این نقشه عمل کنیم مرزهایی به ما تحمیل شده است کاریش هم نمی شود کرد ولی خوب طبق پیچ های تاریخی تحمیل شده است. اگر نبود که ما الان شیر بود، دستمان الان گربه دستمان افتاده است، چطور شیر شده است؟ چطور شیر گربه شده است؟ این هم باید بررسی کنیم. حالا دستتان هم درد نکند که از این گربه یک ذره کم نشده است خوب است، انقلاب اسلامی نگذاشت که کوچکتز از این بشود حالا انشاءالله دوباره یک روز شیر بشود، شیر هم هست، ولی گربه ای که دارد شیر می شود، جغرافیاش به این بزرگتر که نمی شود. حالا بینیم خود این هم یک واقعه است یک پیچ تاریخی است این هم باز خودش به نظر می آید.

تقسیم بندی تاریخ بر اساس اندیشه شهید مطهری

یک مطلبی هم که باز در پیچ تاریخ که مهم است، تقسیم بندی که مرحوم آقای مطهری دارند؛ تاریخ را به سه قسمت تقسیم می کنند. تاریخ نقلی، تاریخ تحلیلی یا فلسفی. آن وقت از پیچ تاریخی صحبت می کنیم، کدامش است؟ حتماً می خواهیم نگاه کنیم تاریخ نقلی است، تاریخ تحلیلی یا فلسفه تاریخ است. به نظر من در هر سه قسمت می توانیم پیچ تاریخی را بفهمیم.

تاریخ نقلی یعنی اصل واقعه تاریخ تحلیلی یعنی آن نقل را ما جهت به آن بدهیم چون و چرایی را باید بفهمیم، فلسفه تاریخ چطور ببینید یکی از قسمت هایی که در پیچ تاریخ مهم است. مثلاً اگر بخواهیم یک پیچ را حساب بکنیم، می رود جلو و می پیچد؛ دو طرف دارد، خوب نسبت این دو قسمت با هم چه است؟ خودش یک نکته ای است. مثلاً یک خطی را فکر کنید پیچ خورده است خوب پیچ که خورد این از این جلوتر یا عقب تر است تاریخ باید این طور نگاه بکنیم. پیچ جاده که نیست، بگوییم مثلاً زاویه ۹۰ درجه. عادی که نیست.

تاریخ یک مفهوم است مفهومی که با پیچ و مهره که نیست. آن حرکتی که تاریخ تغییر می کند این تغییر چی می شود؟ جلوتر است یا عقب تر، پایین تر است یا بالاتر، اینجا آن وقت به آن می گویند اصلاً حرکت های تاریخ رو به جلو است یا رو به عقب، آیا هر اتفاقی که می افتد رو به جلو می رود یا رو به عقب؟ خوب این یک بحث خیلی مهمی است در فلسفه تاریخ، آیا ما از پهلوی ها همیشه جلوتر هستیم، پهلوی ها از قاجارها جلوتر هستند، قاجار از صفویه جلوتر هستند، چطوری آخرش، چطور تحلیل کنیم، اصلاً ملاکش چی است؟ خوب خود این اصلاً یک بحثی است.

تکاملی بودن حرکت تاریخ

این پیچ تاریخی رو به جلو است یا رو به عقب، خوب این مرحوم آقای مطهری یک تفسیری دارد یک فرقی می گذارد بین تکامل و توسعه، به نظرم می تواند جواب بدهد. حرکت توسعه حرکت خطی است، یعنی همین طور هر چی جلو می رویم جلوتر است. مثل طرح تفسیر که غربی ها برای خودشان دارند. حرکت علم را، حرکت تاریخ را تقسیم می کنند به سه دوره. یا قرون وسطی یا عصر جدید. معتقدند هر زمانی جلوتر از حالا قرون وسطی را وسط می گیرند. چون قبول ندارند دینی است، می گویند ما مثلاً حرکت خط تاریخی جلوتر است. طبق همین هم لیبرال دموکراسی جلوترین قسمت تاریخ است پایان تاریخ هم همین است.

پیچ تاریخی همش رو به جلو است ما چی، تکلیف ما چه چیز است؟ آیا ما مثلاً رضا شاه را جلوتر از مشروطه می دانیم محمدرضا شاه را بالاتر می بینیم یا پایین تر می بینیم، پیچش چی است یکی خود ماهیت این پیچ ها است آیا این پیچ ها همیشه رو به جلو است یا رو به عقب هم می رود؟ مرحوم آقای مطهری بحث تکامل را مطرح می کنند در حرکت تاریخ. می گوید، به نظر من تاریخ حرکت توسعه ای ندارد، حرکت تکاملی دارد. آن وقت حرکت تکاملش فتری است، حلزونی است. حرکت حلزونی این شکلی که حلزون همیشه رو به جلو نیست یا این، حلقوی است، می آید یک ذره پایین تر می رود. نهایتاً بالاتر است نه هر حرکتی بالاتر است ممکن است شما مثلاً یک دهه از دهه قبلش عقب تر هم باشد مجموعاً دو دهه با هم جلوتر است این مهم است. یعنی یک دوره و یک سال عقب تر از سال بعد باشد یک حادثه و واقعه، انحطاط باشد، یکی از ملاک ها انحطاط ها است. همه تاریخ را رو به جلو، و حرکت تاریخی را رو به عقب گرد دارد. مثل این طور بگوییم مثل یک جاده را حساب بکنیم ماشینی یک چیزی دارد، خودروبی می رود جلو می زند تو خاکی، که خاکی انحطاط بگیرد. اصلاً پرت می شود عقب تر می رود، بعد عقب تر که رفت دوباره بر می گرده، بعد از یک مدتی دوباره می زند در جاده اصلی آن نقطه ای که به جاده اصلی می زند. در نهایت از نقطه ای که از جاده زد بیرون جلوتر است حرکت تاریخ هم این طوری است، پس نه اینکه هر چی جلو می رود بهتر است پیچ تاریخ، پیچ تاریخ عقب گرد دارد، انحطاط دارد اما نهایتاً وقتی به جاده اصلی برگشت مسیرش جلوتر است.

طبق این تحلیل به نظر می آید ما دوره های حتی این ۳۰ ساله اخیر را علی رغم انحطاط هایی که شده است عقب گردهایی که شده است. در سنواتی باید بگوییم که جلوتر است برای همین هم آقا در همین فرمایشاتشان در عید نوروز گفتند رئیس جمهور باید نقاط ضعف قبلی ها را نداشته باشد نقاط قوتش را

داشته باشد. خب این حرکت، حرکت تکاملی است. ما باید رئیس جمهوری پیدا کرد که نقاط قبلی ها نباشد و حرکت تکاملی دیده بشود. کما اینکه پیچ های تاریخی را می توانیم با دهه های انقلاب هم بسنجیم دهه اول، دهه دوم، دهه سوم، دهه چهارم، دهه توسعه و پیشرفت است. توسعه و پیشرفت آن هم همین تکامل است، یعنی اصلاً پیشرفت خطی منظور نیست، پیشرفت حلقوی و پیشرفت متعالی مطرح است، کسی را باید پیدا بکنیم که تازه رئیس جمهور دوره چهارم هم باشد، دهه چهارمی باشد، نه رئیس جمهور که ازش عبور شده است، این هم یک نکته ای است. این هم یک بحثی می شود، این هم یک ملاک برای پیچ تاریخی.

پیچ های تاریخی در انقلاب اسلامی

باز یکی از پیچ های تاریخی دیگر تقسیمی که آقا روی انقلاب انجام داده اند که انقلاب پنج مرحله دارد. یک مرحله، مرحله نهضت است یک مرحله نظام اسلامی و دولت اسلامی است، یک مرحله هم تمدن اسلامی است. خود این هم تازه یک مسئله است اینها هر کدام برای خودش یک پیچ تاریخی است. یعنی محتوای این پیچ های تاریخی را من می خواهم بگویم اون بیشتر تو واقعه باید نگاه بکنی. پس این پیچ های تاریخی را هم تو واقعه نگاه کنی هم تو حادثه.

اینجا هم همین طور است که اول انقلاب ما مسائل را در پیچ تاریخی نهضت ها نگاه می کردیم. لذا اصلاً دقت کنید حرکت تکاملی هم اینجا صورت گرفته است اول انقلاب شما می خواستید ریشه یابی کنید این انقلاب را مسلماً مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری دیده نمی شد، مرحوم آیت الله بروجردی دیده نمی شد. اصلاً نمی توانستیم ببینیم می گفتیم که خیلی انقلابی هم نیستیم. این طوری نگاه می کردند همه چیز را ملاک انقلاب.

مرحوم آقای مطهری هم در کتاب نهضت های صد ساله می گوید که یک اتفاق خوبی افتاده است که خطرناک است همه چیز را مردم با انقلابی گری و اصلاحات نگاه می کنند. ببینید خوب است، ولی خطر هم دارد. کم کم همه شخصیت ها تقسیم می شوند به انقلاب و غیر انقلابی. مثلاً تا صد سال دیگر، آن وقت خیلی از شخصیت ها جا می مانند، که اشتباه است این.

آن وقت تقسیم می کند شخصیت ها را به صالح ها، مصلح اجتماعی یا مصلح سیاسی، ان وقت مرحوم آیت الله بروجردی یا آقای شیخ عبدالکریم یا شیخ عباس قمی را ایشان جزو مصلحین اجتماعی می دانند، نه مصلحین سیاسی. هیچ اشکالی هم ندارد. هر کدام از اینها، و از همه اینها همه شان باید صالح

باشند تا کسی صالح نباشد. مصلح نمی شود، خوب ما الان در دوره اصلاحات خودمان دیدیم این اصلاح طلب ها صالح نبودند. زود می خواستند اصلاح اجتماعی بکنند در صورتی که اصلاح اجتماعی هم نکرده بودند. آن باز خودش یک نکته ای بود، خود این تقسیم بندی مهم است، که در مقطع انقلاب ما فقط ملاک پیچ تاریخی را انقلاب ها می دیدیم.

گفتیم هر چی نهضت تاریخی تقسیم می کنیم، پیچ تاریخی یعنی پیچ نهضت ها، انقلاب که یک مقدار رشد پیدا کرد خوب دیدیم نه نهضت ها مهم است اما فقط در زندگی ما نهضت ها نقش نداشته است چیزهای دیگری هم نقش داشته است، کم کم خوب الان ملاک ها باز عمیق تر شده است بحث تمدن که آقا مطرح کردند تمدن جدید اسلامی خود این بیداری اسلامی که الان این چند سال رخ داده است اصلاً نسبتش با انقلاب اسلامی چی است؟ داستانی که مال حالا نیست این کشور عربی بخواهند مصادره کنند. یک حرکت دویست ساله است.

در تاریخ ما نقش داشته است منتها نقشش در کنار یک چیز دیگر بوده است آن هم یک بحث مفصلی است، در کشورهای عربی چون اینها زیر سلطه عثمانی ها بودند بیداری اسلامی بیشتر دیده می شود. کشور ما چون یک نظام مدنی داشتیم و ما نسبت به کشورهای عربی چون در سلطه عثمانی ها نبودیم، ترک های عثمانی یک نظام شیعی داشتیم، بیداری اسلامی را این طوری نگاه نمی کردیم. اصلاً یک زاویه دیگر به آن نگاه می کنیم غیر از کشورهای عربی. اما در کشور ما هم بوده است به نحو دیگر، قیام تحریم تنباکو یک بیداری اسلامی است، مشروطه بیداری اسلامی است. اما اینها برای حفظ استقلال ایران از شر اجنبی نبودند، برای احیای هویت ایران بودند.

ما استقلال داشتیم کما اینکه همین در شعار انقلاب هم که می گفتیم «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» منظور از استقلال، استقلال ارزی نبوده است هیچ وقت ایران استقلالش از بین نرفته است، استقلال فرهنگی مان در اثر نفوذ خارجی و غربی ها لطمه دیده بود. آن یک مقداری می گفتیم استقلال، یعنی این رژیم شاه وابسته است، نه اینکه کشور ما مستعمر است، اصلاً این معنی نداشت. لذا این قسمت هم مهم است که این مراحل پنج گانه که آقا گفتند در رابطه با نهضت ها نظام سیاسی جامعه اسلامی، دولت، تمدن اسلامی خود اینها هر کدام یک پیچ تاریخی است. یعنی می تواند توی این پیچ های محتوای تاریخ نگاه کند.

آن وقت انقلاب که رشد کرد ما فقط دیگر ملاک انقلابی بودن شمشیر به دست گرفتن نیست. دیدیم که ارزش کارهای شیخ عبدالکریم حائری بیش از میرزا کوچک خان جنگلی است ارزش کار آیت الله

بروجردی حتی در بیداری اسلامی در فرهنگ سازی شیعه از سید جمال الدین اسد آبادی بیشتر است یعنی فقط این نبود که قبلاً آن دیده می شد پیچ های تاریخی بعدی متکامل تر می شد شخصیت های عمیق تری رو کرد. کما اینکه الان هم همین طور است. الان باز انقلاب هنوز ذخایری دارد که رو نکرده است و عمیق تر می طلبد جامعه را.

خب این رشد جامعه طرف تمدن اسلامی است. خود این ملاک هایی که رهبری گفتند این چند سال اخیر گفتند هر کدام از اینها پیچ تاریخی است، جنبش نرم افزاری، توسعه الگوی اسلامی یا پیشرفت، عمومی سازی علم، تحول در علوم انسانی، آن نظریه خواص. اینها هر کدام به نظر می آید می شود با آن ها یک پیچ تاریخی تفسیر کرد، ماهیت یک پیچ تاریخی را تفسیر کرد این هم باز یک نکته است، به نظر می آید خود این ارتباط گذشته و امروز هم مهم است این چیزی که دنبالش هستیم به نام بصیرت سیاسی. این بصیرت تاریخی است که بصیرت سیاسی می دهد یعنی اینکه ما می گوئیم بصیرت را چگونه پیدا کنیم خود این هم باز یک نکته است. این محتوا و جریانانش را نگاه کنیم برای ما یک پیچ تاریخی حساب بشود و ببینیم.

جمع بندی

در پیچ تاریخی نخبگان نقش دارند، رهبران نقش دارند یا مردم. این هم جزو سوالی است، این را می توانید در فلسفه شهید مطهری پیدا کنید، عامل تغییر در پیچ تاریخ چه کسی است؟ تاریخ که تغییر نمی کند تاریخ یعنی ما، تاریخی وجود ندارد، تاریخ بیرون از ما نیست خود ما هستیم. در این پیچ تاریخی حوادث و وقایع چه کسی ایجاد می کند؟ رهبران ایجاد کردند یا مردم؟ این دیگر سوالی است یعنی اشخاص ایجاد می کنند یا مردم، نظر مرحوم آقای مطهری این است که نهایتاً مردم است، پس نقش رهبران چی می شود؟ ایشان معتقد است که رهبران، نخبگان، اندیشمندان، بزرگان این ها پیشتاز هستند ولی به تنهایی هیچ کاری نمی توانند بکنند.

خب همین امام که سال ۵۷ تحول ایجاد کرد، این امام سال ۴۲ هم بود نتوانست کشور را تغییر بدهد همان آدم ها، آدم هایش که تغییر نکرده بودند، امامش یکی بود، مردم پخته تر بودند و به امامشان رسیده بودند. امام که همان امام ۱۵ خرداد بود، مردمشان پخته تر شده بودند و این نتوانست رژیم را سرنگون بکند، تبعید شد و رفت و مردم تحول ایجاد کردند.

از نظر استاد مطهری پس این پیچ تاریخی به وسیله مردم ایجاد می شود نه رهبران. ایشان راجع به امام معتقد است که امام این حرکت انقلاب را زودتر از بقیه درک کرد، خود امام را که می دانید بارها می گفت از من نیست این انقلاب. آن وقت ایشان می گوید این تحول، مثال آقای مطهری مثل کشتی است که باد می آید، کشتی بان فقط پرچمش را در مسیر باد می گذارد کشتی تندتر می رود کار ناخدا این است که در جهت باد حرکت کند. ناخدا فرقی و بقیه این است که می فهمد جهت باد شمال و جنوب کجاست. ایشان می گویند رهبران این طوری هستند حتی بهتر می فهمند که باد چطوری می آید اصلاً نمی توانند ایجاد کنند انقلاب ها هم همین طور هستند اینها که ایجاد نمی کنند اینها تشخیص می دهند. برای همین هم می گویند هنر امام بزرگ است. ایشان می گوید که بر من تعالی جامعه ایران دست گذاشت، فهمید جامعه ایران من متعالیش در حال شکوفا شدن است. پرچم ها و بادبانهاش رو متعالی تنظیم کرد اینها هیچ کدام از رهبران دینی دیگر متوجه نشدند.

خب این هم خودش یک تشخیصی است آیا در این تقسیم بندی ها است این پیچ تاریخی رهبرانی را ایجاد می کنند خود این نکته پیچ های تاریخی ماهیتش چی است نسبت به یک پیچ تاریخی این اضلاعش با هم دیگر چی است چند تا پیچ تاریخی داریم و اینی که ایجاد می کند این مجموعه صحبت های من بود راجع به مفهوم پیچ تاریخی در تاریخ.

والسلام علیکم ورحمه الله.



قَدْرُ اللَّهِ أَنْ فَلَاسْطِينَ
سَوْفَ تُحْرَرُ
سَمَاعَةُ آيَةُ اللَّهِ الْعَظِيمِ السَّيِّدِ عَلِيِّ الْكَاذِبِي

تقدیر خداوند این است که فلسطین آزاد خواهد شد.

Ayatollah Khamenei, Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran

Allah Has Ordained That Palestine Will Be Liberated.

KHAMENEI.IR

این **بیدار شدن ملتها** با دست خالی، ایستادن در مقابل تحقیری که غرب و بخصوص آمریکا به وسیلهی عمال خودشان بر آنها تحمیل کرده بودند، حادثهی بسیار بزرگی بود؛ البته تمام نشده؛ خیال میکنند که آن را سرکوب کردند، به نظر ما سرکوب نشده؛ یک **پیچ تاریخی** بود که منطقه در حال عبور از این پیچ تاریخی است؛ هنوز سرنوشت آن نهایی نشده؛ خود غربیها هم میدانند، در تفسیرهای آنها هم همین هست؛ هنوز نگرانند، میدانند در منطقه چه دارد میگذرد.
(بیانات در دیدار شرکت کنندگان در هفتمین همایش ملی نخبگان جوان ۱۳۹۲/۷/۱۷)

کمیتهی آموزش واحد سیاسی

سج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام